

عبور از سطح وقایع به عمق حقایق ...

بازار سرمایه

سیاست

فرهنگ

یادداشت



نگاهی به رشد روند‌های سیاسی و توجه به الگوی اسلامی-ایرانی پیشرفت

تأثیر انقلاب اسلامی بر فرهنگ سیاسی نخبگان

محمدباقر مکرمی پور پژوهشگر

پیروزی شکوهمند انقلاب اسلامی ایران در ۱۹۷۹ میلادی و ۱۳۵۷ هجری شمسی نقطه عطفی در تاریخ معاصر ایران و اسلام و مذهب تشیع اثنی عشری است. همچنین از انقلاب اسلامی به عنوان بزرگ‌ترین و آخرین انقلاب قرن بیستم یاد می‌شود. پیروزی انقلاب اسلامی در بهمن ۱۳۵۷ در بعد سیاسی دستاوردها و نتایج فراوانی داشت از جمله: استقرار یک نظام سیاسی اسلامی برپایه مردم‌سالاری، مقابله با جهان‌خواران بین‌الملل و استکبارجحانی و شکستن هژمونی ایالات متحده آمریکا، حضور فعالانه اقلشار، گروه‌های مختلف و تشکل‌های سیاسی متعدد در عرصه سیاست، حضور فعالانه بانوان در عرصه سیاست و اجتماع، مشارکت فعالانه اقلشار مختلف مردم با دیدگاه‌های متنوع در انتخابات پس از انقلاب اسلامی، استقلال سیاسی و عدم وابستگی به هیچ یک از دو بلوک غرب و شرق و همچنین عدم وابستگی به قدرت‌های نوظهور، رشد گروه‌ها و تشکل‌های سیاسی در قالب حزب، افزایش بی‌سابقه فعالیت‌های مدنی و... را می‌توان مهمترین رشد روندهای سیاسی پس از انقلاب دانست. نکته دیگر که لازم است به آن اشاره شود رشد بصیرت نخبگان پس از انقلاب اسلامی است.

در مورد واژه نخبه (Elite) تعاریف متعدد و متکثری از سوی منتقدان و پژوهشگران نیز ارائه شده است که به‌طور اجمالی به یکی دو مورد اشاره می‌نمایم: از دیدگاه داریوش آشوری نخبه یا الیت سرآمدان گروهی از افرادند که در هر جامعه موقعیتی ممتاز و برجسته دارند، بویژه اقلیت حاکم و محافلی که اقلیت حاکم از آنها برمی‌خیزد. همچنین در تجزیه و تحلیل نخبگان سیاسی همان صاحبان قدرت در یک جامعه سیاسی هستند، این قدرتمندان شامل رهبری و آن ترکیب‌بندی‌های اجتماعی می‌باشند که طی یک دوره مشخص رهبران نوعاً از دل آنها برمی‌خیزند و در برابر آنها پاسخگو هستند. واژه نخبه در میان متفکران سیاسی یونان باستان از جمله افلاطون، ارسطو و... مرسوم بوده است. برخی از افلاطون به عنوان پدر نخبه‌گرایی سیاسی نیز یاد می‌کنند. می‌توان اذعان نمود که نقش نخبگان سیاسی در مشروعات پیشدین به ارزش‌ها و نهادهای جدید که مبانی و هم‌زیستی عمومی را بنیین می‌کنند و همچنین در پویش نهادهنگی سیاسی و بسط حوزه سیاست دانست. با تکیه بر تجارب تاریخی می‌توان گفت که تعالی و ترقی، فروپاشی یا سقوط هر مملکتی به نقش نخبگان و برکزیدگان سیاسی وابسته است. با پیروزی انقلاب اسلامی و چرخش نخبگان سیاسی یا برکزیدگان سیاسی رویکرد و نگرش آنها نسبت به ساختار سیاسی، امر حکومتاری، نقش مسائل مهمی چون انتخابات، مشارکت سیاسی، آزادی، پارلمانتاریسم، توسعه سیاسی، نقش دین در سیاست، نقش عوامل فرهنگی در سیاست و... دچار تحول اساسی گردید. رویکرد نخبگان دوران‌های معاصر ایران نیز متفاوت بوده است. در عصر جمهوری اسلامی نخبگان سیاسی به جهت آمیخته بودن دین و سیاست و ملازم این دو مؤلفه یا یکدیگر و نگاه اخروی به امر سیاسی و حکومتداری بر اینان عقیده‌اند که مذهب تشیع اثنی عشری از صدر اسلام تاکنون یک مذهب کاملاً سیاسی بوده و در عهد جمهوری اسلامی نیز باید آمیخته با سیاست باشد. نکته دیگر اینکه نخبگان سیاسی جمهوری اسلامی به ۳ شعار مهم و اساسی دوران انقلاب (استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی) و همچنین محور قرار دادن آرمان‌های امام عظیم‌الشان(ره) و شهدای دوران انقلاب و جنگ تحمیلی معتقدند. استقلال سیاسی که پس از انقلاب اسلامی شکل گرفت و به عنوان عدم وابستگی به هیچ یک از دو بلوک شرق و غرب تلقی می‌شد در عصر جمهوری اسلامی نیز از مؤلفه‌های مهم سیاست‌ورزان و تصمیم‌گیران سیاسی و همواره در ۴ دهه اخیر نیز یک مؤلفه مهم مورد توجه بوده است. این مؤلفه در دوران جنگ تحمیلی با وجود اینکه حدوداً از جانب ۲۶ کشور کمک‌های نظامی و لجستیکی به طرف مقابل ما یعنی عراق صورت می‌گرفت، نیز حفظ شد. دیگر نکته نخبگان سیاسی عصر جمهوری اسلامی با توسعه (Development) از دیدگاه غربی مخالفند. به این جهت که الگوی غربی توسعه از نظر نخبگان جمهوری اسلامی اساساً با برخی رویکردهای مهم اسلام و الگوی حکومتداری اسلامی و جمهوری اسلامی همخوانی و تطابق ندارد و در ضدیّت با ایدئولوژی جمهوری اسلامی تلقی می‌گردد. در نوع نگاه نخبگان جمهوری اسلامی به توسعه یک نگاه یا الگویی که برخاسته از تفکر بومی ایرانی اسلامی باشد مورد توجه است که رهبر معظم انقلاب در ذیل الگوی اسلام-ایرانی پیشرفت نیز بیانات گهربار و راه‌نشانی را در این زمینه ارائه نمودند و در واقع این الگو می‌تواند تغییرات ژرفی در وضعیت کنونی ایجاد نماید و در تضاد با الگوی توسعه غربی باشد.

سیاست



بازار سرمایه

سیاست

فرهنگ

فرهنگ

فرهنگ

گزارش تحلیلی

گروه سیاست

خسارات سنگین جنگ جهانی دوم ایده واقع‌گرایی را تقویت کرد که براساس آن امکان بقا در گرو قدرتمند بودن است. برخلاف ایده‌الیست‌ها که معتقدند با تنظیم معاهدات بین‌المللی و تشویق انسان‌ها و نظام‌های سیاسی با اندر‌زهای اخلاقی می‌توان صلح و آرامش را در جهان حاکم کرد، رئالیست‌ها بر

این باورند که هیافت ایده‌الیستی، ذهنی و آرمانی است و با واقعیات جهان مادی منطبق نیست و هیچ‌گاه نمی‌تواند جامه عمل بپوشد، هنگامی می‌توان به صلح جهانی اندیشید که همه توان دفاع از خود را داشته باشند. در این وضعیت است که کسی جرأت نمی‌کند حریم دیگری را مورد تجاوز قرار دهد، زیرا از ضربه متقابل او بیم خواهد داشت، بنابراین با بعد نظری، ریشه و سرمنشأ نظریه بازدارندگی در مکتب فکری رئالیسم (واقع‌گرایی) است. این نظریه در مقابل نظرات مبتنی بر تعالیم ایده‌الیسم (آرمانگرایی) قرار دارد. در

رسیدن به صلح باید طبع زیاده‌خواه انسان و قدرت‌طلبی صاحبان قدرت را مدنظر داشت. در نتیجه این بحث می‌توان گفت که بازدارندگی با سلاح هسته‌ای عجین شده است، زیرا اما همواره سیاست ابهام در دستور براساس توانمندی‌های خود جایگاهی در نظم بین‌الملل خواهند داشت. کشورهایی که به سلاح هسته‌ای دست یافته‌اند روش‌های مختلفی را پشت‌سر گذاشته‌اند که یکی از این روش‌ها توسط اسرائیل از سال ۱۹۴۸ آغاز و در سال‌های ۸–۱۹۶۷ اولین سلاح هسته‌ای ساخته شد. در طول این مدت، اسرائیل در چهارچوب ابهام



بازار سرمایه

سیاست

فرهنگ

فرهنگ

فرهنگ

هسته‌ای به سلاح اتمی دست یافته، اما هیچ‌گاه داشتن سلاح اتمی را نه تأیید و نه رد می‌کند. ابهام هسته‌ای عبارتی است از اینکه کشورها به فتاوی هسته‌ای دست پیدا می‌کنند اما همواره سیاست ابهام در دستور براساس توانمندی‌های خود جایگاهی در نظم بین‌الملل خواهند داشت. کشورهای که به سلاح هسته‌ای دست یافته‌اند روش‌های مختلفی را به‌کار می‌برند. به‌عنوان مثال، در حالی که آمریکا صهیونیستی در منطقه و حضور آمریکا تهدیدات فراوان این کشورها علیه امنیت ایران، به نظر می‌رسد ایران

۲۰۱۵

سال

به‌نظر می‌رسد

که در صورت

شکست قطعی

مذاکرات و

ادامه داشتن

روند تحریم با

وجود حضور

ایران در

۲۰۱۵، ایران

سطح توانایی

هسته‌ای

خود را برای

دستیابی به

فناوری هسته‌ای

داد

افزایش خواهد

+

باید توانایی‌های خود را افزایش دهد. نشنال اینترست در مقاله‌ای جالب توجه به سیاست جدید آمریکا برای کنترل عدم تولید سلاح هسته‌ای توسط ایران و پذیرش سیاست ابهام اتمی توسط یکدیگر اشاره کرده؛ این مقاله بیان می‌کند: دلیلی وجود دارد که باور کنیم شکست برجام فرصتی برای ایجاد تقاهم پس از برجام بین آمریکا، پذیرش متقابل مفهوم ابهام هسته‌ای است. این تحول محتاطانه در روابط ایران و ایالات متحده مبتنی بر منافع دوجانبه ایران و آمریکا برای حفظ و ارج نهادن به عدم اطمینان مطالعه شده در مورد توانایی تسلیحات هسته‌ای ایران است.

این موضع در تضاد مستقیم با اهداف کلیدی نهفته در قلب توافق هسته‌ای است: پیشگیری، جلوگیری و نظارت نه‌اجهی بر گسترش ظرفیت غنی‌سازی.
دکترین ابهام هسته‌ای جایگاهی اساسی در دیپلماسی هسته‌ای دارد.
دکترین ایالات متحده و روسیه بر اساس یک قابلیت هسته‌ای آشکارا اعلام شده است. کره شمالی یک زرادخانه هسته‌ای و سیستم تسلیحاتی خود را برای دستیابی به توانایی مینویسید
بر اساس یادداشت‌های پیش از گذشته به سمت و سوی ابهام هسته‌ای پیش رود.
به‌نظر می‌رسد که در صورت شکست قطعی مذاکرات و ادامه داشتن روند تحریم با وجود حضور ایران در توافق سال ۲۰۱۵، ایران سطح توانایی هسته‌ای خود را برای دستیابی به فناوری هسته‌ای افزایش خواهد داد.
این افزایش ممکن است به سطح بی‌ازگشت برسد. سطحی که قبل از آن هند، پاکستان، کره شمالی و اسرائیل در پیش گرفتند و سرانجام به وضعیت ابهام هسته‌ای رسیدند.

نیست؛ بلکه جنبه غصه خوردن و اندوهگین بودن دارد و کاملاً انفعالی است. موسیقی نه یک فراخوان برای مبارزه که یک مرثیه غم‌انگیز است که بیشتر باید با آن گریه کرد؛ نه ترغیب‌کننده است و نه تشویق‌کننده و نه حتی میان حامیان آن می‌تواند همبستگی ایجاد کند. نوعی مخدر جمعی است که بیشتر نوعی انسان مفلوک را به تصویر می‌کشد!

موسیقی ایرانی از گذشته تاکنون بویژه از دوره پس از پیروزی انقلاب اسلامی، از جنبه حماسی، جمعی و همبستگی خارج شده و بیشتر حالت فردگرایانه پیدا کرده است. موسیقی با آلمان‌های فردگرایانه پیوند برقرار می‌کند و در

عین حال به هیچ‌گونه اکت یا کنشسی هم منجر نمی‌شود. دقیقاً به همین خاطر است که موسیقی «برای…» بیشتر یک موسیقی نمادین و دکوری است که می‌تواند در عالی‌ترین حالت خود، تزئینی برای حرکت‌های کف خیابان باشد و طبیعتاً هیچ‌گونه خطری هم به دنبال ندارد. دغدغه‌های موسیقی «برای…» دغدغه‌های ملی نیستند و اینگونه نیست که تمام کشور در مناطق مختلف با آن ارتباط محدودی از شهروندان در برخی شهرها را پوشش می‌دهد. «برای…» نه موسیقی اعتراض و خشم که موسیقی سرخوردگی، انفعال و اندوه است.

مضمون	توضیح علت‌رسانه‌زدگی
۱	برای کودک زبانه‌گردو آرزوهایش
۲	برای این اقتصاد دستوری
۳	برای این هوای آلوده
۴	برای لیعصر و درختای فرسوده
۵	برای توی کوچه رقصیدن
۶	برای این بهشت اجباری
۷	برای نخبه‌های زندهانی
۸	برای این بهشت اجباری
۹	برای نخبه‌های زندهانی

سیاه‌نمایی برخی سلبریتی‌ها از ایران

جریان سلبریتیسم ایرانی با پیماژ نام‌آمیدی و پاپس به جامعه، واقعیت‌ها را وارونه منکس می‌کند و حقایق را واژگون!

جریان سلبریتیسم ایرانی با پیماژ نام‌آمیدی و پاپس به جامعه، واقعیت‌ها را وارونه منکس می‌کند و حقایق را واژگون!

تحلیلی بر آهنگ «برای…» از منظر مختصات سیاسی و اجتماعی جامعه ایران

احساسی رسانه زده!

نقد و بررسی

الیادادوی

روزنامه‌نگار

یکی از موضوعات قابل توجه در اتفاقات اخیر تولید اثری با عنوان «برای…» از سوی شروین حاجی‌پور بود. او متن این ترانه را بر اساس توثیث‌هایی ساخته است. ویدئوی او تعداد بازدید قابل‌توجهی داشت و در همان روزهای نخست انتشار دست به دست شد و توانست به یکی از نمادهای جریان شورش‌کننده تبدیل شود. اما نکته قابل توجه درباره این ترانه آن است که هیچ‌گونه مضمونی تحت عنوان مضامین اقتصادی و حتی مضامینی که مرتبط با مشکلات جامعه بود، در آن به چشم نمی‌خورد.

مسأله اساسی اینجاست که اگر این ترانه به‌صورت اصیل و برهمنیای ناراضیانه‌ی‌های اجتماعی شکل گرفته بود، آیا باز هم مضمون آن به مضامین موجود محدود می‌شد یا مضامین دیگری در آن به شمار می‌رفت؟ هیچ موضوعی از قبیل بیکاری، گرانی، تورم، مشکلات اقتصادی و ناراضیانه‌ی‌های اقتصادی به‌طور پررنگ در آن به چشم نمی‌خورد و این موضوع قابل تأمل است. مطلب حاضر به چرایی رسانه‌زدگی ترانه «برای…» می‌پردازد و سعی دارد از این طریق ثابت کند آنچه در قالب حرکت‌های خیابانی در ماه‌های اخیر شاهد بودیم، بیش از آن که اعتراضاتی اصیل باشند، شورش‌هایی رسانه‌زده بوده‌اند. در ادامه به تحلیل برخی مضامین متن این اثر پرداخته خواهد شد.

خاستگاه رسانه‌ای و نه مردمی

این ترانه را نه یک ترانه اجتماعی بلکه یک ترانه رسانه‌ای باید قلمداد کرد. ترانه، اولاً به حالت کلی مضامینی را

بازگو می‌کند و ثانیاً مضامین مهمی هم که در شعر قرار دارند، مضامینی هستند که عمدتاً سوز‌های خود را از رسانه‌ها گرفته‌اند. به این ترتیب شاید این نکته قابل اعتنا باشد که ذهن جامعه ایرانی تا چه اندازه از رسانه و موعواتی که رسانه برای او مسأله می‌کند، تأثیر پذیرفته است.

طیف‌شناسی حامیان و دربرگیرندگی

یکی از سوآلات قابل تأمل درباره ترانه آن است که خاستگاه این ترانه، از کدام قشرهای اجتماعی زده است؟ یعنی کدام اقلشار از آن حمایت کرده‌اند؟ افرادی که این ترانه را دست به دست کرده‌اند و آن را مانیفست اعتراضات خود قرار داده‌اند، در حقیقت متعلق به چه طبقات یا طبقاتی بوده‌اند؟ به نظر نمی‌رسد که طبقات فرودست به این ترانه توجهی داشته‌باش حتی در شکل گرفتن آن دخیل باشند. بلکه سطح خواسته‌هایی که در ترانه وجود دارد، ناظر بر این است که افرادی از طبقات بالاتر، برای نمونه طبقه متوسط یا بالاتر اقدام به تولید و بازترس آن کرده‌اند.

مشکلات اقتصادی یا حیثیت‌خواهی؟

نکته دیگر درباره این ترانه آن است که خواسته‌های معترضان در اغتشاشات اخیر ناظر بر چه مباحثی بوده است. برای نمونه، می‌توان گفت که در این خواسته‌ها عمدتاً حیثیت مسأله اساسی بوده است و نه مشکلات اقتصادی و مسائلی از این دست.

مصادیقی از مسأله‌سازی رسانه در ترانه

موضوع دیگری که می‌توان درباره ترانه و مضامین آن در نظر گرفت، فاصله ترانه از ذهن عموم جامعه است. مضامین ترانه، مضامینی نیستند که تمام جامعه برای آن اهمیت قائل باشند. برای نمونه مسأله

انقراض یوزپلنگی به نام پیروز چندان برای جامعه مسأله مهمی نیست که خواهد در چنین بزنگاهی و برای چنین اعتراضاتی آن را به‌عنوان خواسته اصلی خود قلمداد کند. در ادامه به برخی از بندهای ترانه که از مصادیق رسانه‌زدگی آن محسوب می‌شوند، به‌عنوان نمونه پرداخته خواهد شد.

موسیقی و اجتماع در ایران

ماهیت این ترانه، ماهیتی احساسی است و نوعی احساس غم، غصه و تأسف در آن به چشم می‌خورد، نه نوعی ابراز خشم و کوبندگی. از این جهت نیز می‌توان این ترانه را در نسبت با معترضان، ترانه‌ای توصیفی تاوم با تأسف و حزن درنظر گرفت نه ترانه‌ای اعتراضی. نکته دیگر آن است که این ترانه و متن آن بر مبنای مجموعه توثیث‌هایی در فضای مجازی بویژه توثیث شکل گرفته است، افرادی که در شبکه‌های اجتماعی در صفحه خود این توثیث‌ها را منتشر کرده‌اند، لزوماً افراد مشهور و برجسته‌ای نبوده‌اند. منتشرکنندگان این دسته توثیث‌ها، افرادی هستند که عمدتاً فعالیت و هویت خود را براساس شبکه‌های اجتماعی تعریف کرده‌اند. مجموعه توثیث‌های «برای» خود نشانه‌ای از سرخوردگی حامیان این مجموعه توثیث‌ها و به دنبال آن، حامیان آهنگ «برای» است. نشانه روشن این قضیه هم آن است که اندکی پس از فروکش کردن اعتراضات در روزهای آغازین، این مجموعه توثیث‌ها شکل گرفت؛ آنگار که حرکت کف خیابان نتوانسته راه به جایی ببرد و حالا باید در توثیث آن را امتداد بخشید تا مبادا فروکش کند! براین اساس، این جنبش را اصالتاً باید جنبشی مجازی و برخاسته از مسائل فضای مجازی و رسانه دانست و کنشگری و ادراک‌سازی آن نیز بیشتر در عرصه مجازی برسته است. چنان که اخیراً مشاهده می‌شود در سطح شهر چندان

است؛ رسانه!